


## سازوکار تأثیر گذاری توحید افعالی بر اخلاق و رفتار

سعید حیدری / دانشجوی کارشناسی ارشد مؤسسه اخلاق و تربیت

hosainhydare@yahoo.com

 [orcid.org/0000-0002-7905-1630](https://orcid.org/0000-0002-7905-1630)

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

### چکیده

ایمان حالتی قلبی و روانی است که در اثر دانستن یک مفهوم و گرایش به آن حاصل می‌شود. ایمان به مثابه یک نگرش، آثار شگرفی در وجود آدمی ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که عالمان و اندیشمندان درصدد بیان این چگونگی برآمده‌اند و نظریاتی در این رابطه بیان کرده‌اند. یکی از تحلیل‌های مشهور در رابطه ایمان و آثار آن عبارت است از تأثیر بینش بر گرایش و به تبع آن بر کنش، که قابل انطباق با هرگونه ایمانی است. این پژوهش که با روش «تحلیلی - استنباطی» سامان یافته، با توجه به آثار فراوانی که اعتقاد به توحید افعالی دارد، این سازوکار و چگونگی آن را تبیین کرده و با استفاده از دو مؤلفه «اسناد» که از مصطلحات روان‌شناسی اجتماعی است و «خودگروی» که از مصطلحات فلسفه اخلاق است، چگونگی اثرگذاری توحید افعالی بر اخلاق و رفتار را تحلیل و بررسی کرده است. نتیجه این تحلیل نشان می‌دهد که ایمان به توحید افعالی خداوند از طریق اصلاح «اسنادها» و نفی «خودگروی» از انسان، بر اخلاق و رفتار فرد تأثیر می‌گذارد.

**کلیدواژه‌ها:** ایمان، توحید افعالی، اسناد، خودگروی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

«ایمان» به منزله عنصری اساسی در میان مؤلفه‌های اخلاقی و تربیتی دین مبین اسلام، نقشی برجسته در تکوین شخصیت آدمی ایفا می‌کند و بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های او را تغییر می‌دهد. البته آثار و برکات ایمان در موضوعات گوناگون یکسان نیست. ایمان به برخی از مسائل اعتقادی ثمرات عملی و تربیتی برتر و بیشتری نسبت به برخی اعتقادات دیگر دارد و به همین علت باید مورد توجه و تأکید بیشتری واقع شود.

برای مثال، ایمان راسخ به مسئله معاد آثار تربیتی و اخلاقی دارد که با نتایج اعتقاد به رجعت برابری نمی‌کند. به عبارت دیگر در مسئله ایمان، آنچه نقش محوری دارد متعلق ایمان است و این موضوع و متعلق ایمان است که به ایمان جهت می‌دهد و آثار پربار یا کمتری را برای آن رقم می‌زند.

«توحید افعالی» به مثابه یکی از متعلقات ایمان، از جمله باورهای اساسی است که هم در متون دینی مکرر به آن توجه شده و هم تأثیرات مهمی در تربیت و اخلاق افراد دارد. توحید افعالی بیانگر آن است که هر چه در جهان هستی رخ می‌دهد از کوچک و بزرگ، با اذن و قدرت خدای متعال انجام می‌گیرد و هیچ فاعلی در عالم هستی، مستقل و بدون کمک و مدد الهی نمی‌تواند کاری انجام دهد. از این رو همه امور به او منتسب است.

وقتی آدمی معتقد شد که تمام وجود و نعمت‌هایش از طرف خداوند است و انسان در پدید آوردن آنها نقشی ندارد، نه تنها به داشته‌هایش غره نمی‌شود، بلکه خود را فقر محض می‌یابد و به خاطر این همه لطف و عنایت، زبان به سپاس خداوند می‌گشاید.

توحید افعالی موجب می‌شود تا فرد فاعلیت و تأثیر خدای متعال را در لحظه لحظه زندگی خود حس کند و فاعلیت دیگران در نظرش چندان مؤثر نیفتند: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۳).

با توجه به اهمیت بحث ایمان و با نظر به اینکه توحید افعالی نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری فضایل و رفع رذایل دارد، این پژوهش که به روش «تحلیلی-استنباطی» تنظیم شده، به سازوکار و نحوه تأثیرگذاری توحید افعالی بر رفتار و اخلاق اشاره پرداخته است. البته صرف بیان این ادعای کلی که توحید افعالی و سایر متعلقات آن بر رفتارهای ما تأثیر گذارند کافی نیست و لازم است به چگونگی این تأثیر نیز توجه شود؛ زیرا با تبیین سازوکار بحث، قاعده و چگونگی تأثیرگذاری یک علت بر معلول‌های خود کشف می‌گردد و صرفاً بر وجدان همگان تأکید نمی‌شود. در این صورت بحث دقیق‌تر و عالمانه پیش خواهد رفت. علاوه بر آن، می‌توان با کشف این چگونگی، به سازوکارهای مشابه در موارد دیگر نیز دست یافت.

به طور کلی می‌توان گفت: ایمان به هر امری (مثل توحید افعالی خداوند) از طریق تغییر در بینش و گرایش آدمی بر اخلاق و رفتار او تأثیر می‌گذارد؛ به این صورت که متعلق و محتوای ایمان بینش جدیدی به انسان می‌دهد و این بینش جدید بر گرایش او تأثیر می‌گذارد؛ زیرا امیال آدمی تابع نظام شناختی اویند (پسندیده، ۱۳۹۴، ص ۲۰۱) و پس

از شکل‌گیری بینش و گرایش در آدمی، انجام رفتار متناسب با این دو در شخص تقویت می‌شود. این از آن‌روست که هر رفتار اختیاری وابسته به اموری است که فیلسوفان از آن به «مبادی فعل» تعبیر می‌کنند. مبادی فعل از نگاه ایشان عبارت است از: تصور، تصدیق به فایده، شوق و اراده (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۳)، و ایمان این مبادی را در مؤمن به وجود می‌آورد و او را به سمت عمل سوق می‌دهد.

#### پیشینه

در رابطه با تأثیر ایمان بر اخلاق و تبیین این چگونگی، مطالب فراوانی نوشته شده است. برای نمونه، به برخی اشاره می‌شود:

- حجت‌الله آزاد در کتاب **تأثیر ایمان بر اخلاق فضیلت** به گونه‌ای مبسوط به این بحث پرداخته است.  
- ناهید سیاوشی و داود رضایی در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق و رابطه آن با ایمان از منظر ملاصدرا» این موضوع را کاویده‌اند.

- رضا غلامی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه متقابل ایمان و اخلاق از منظر استاد شهید مطهری» ارتباط دوسویه ایمان و اخلاق را بررسی کرده است.

لیکن در همه اینها رابطه ایمان و اخلاق به صورت کلی دیده شده و اختصاصی نسبت به متعلق و موضوع خاصی در ایمان وجود ندارد. از این‌رو مباحث آنها با آنچه در این پژوهش در خصوص رابطه ایمان به توحید افعالی و اخلاق مطرح می‌شود، متفاوت است. در اینجا مؤلف بحث را به صورت جزئی‌تری پی گرفته است.

### ۱. سازوکار تأثیرگذاری ایمان به توحید افعالی بر اخلاق و رفتار

سؤال این است که به‌طور جزئی‌تر و دقیق‌تر، توحید افعالی چگونه موجب تغییر بینش و گرایش ما می‌شود؟ این سؤال است که تحقیق حاضر درصدد پاسخ به آن است.

در جواب باید گفت: توحید افعالی از طریق «اصلاح اسناد» (مصطلح در روان‌شناسی اجتماعی) در بینش و با نفی خودگروری، بر انگیزش ما تأثیر می‌گذارد. بنابراین لازم است قبل از هر چیزی این دو اصطلاح شرح و بسط داده شوند. ما انسان‌ها عادت داریم نسبت به علت رویدادهای زندگی حدس و گمان‌هایی بزنیم؛ مثلاً با خود می‌گوییم: علت پیروزی من در مسابقه، هوش برتر من نسبت به بقیه بود. یا علت اینکه فلانی امروز به من بی‌اعتنایی کرد حسادت اوست. یا علت اینکه امروز تصادف کردم این است که من کلاً آدم بدشمنی هستم. در تمام امور ما در ذهن خود اسنادهایی را می‌دهیم و سعی می‌کنیم اتفاقات را به علت‌هایشان مرتبط سازیم.

البته همیشه اسنادهای ما درست نیستند و در موارد بسیاری بر خطایند. در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همزمان با فوت فرزند ایشان، خورشیدگرفتگی هم اتفاق افتاد. مردم مدعی شدند که خورشید به علت مرگ فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گرفته است؛ یعنی علت خورشیدگرفتگی را به درگذشت فرزند ایشان اسناد دادند که این قضیه

با انکار پیامبر اکرم ﷺ مواجه شد و ایشان فرمودند: «خورشید گرفتگی حادثه‌ای طبیعی است و ارتباطی به موت ابراهیم ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۸).

### ۱-۱. اسناد در علوم رفتاری

در روان‌شناسی اجتماعی «اسناد» را این‌گونه تعریف می‌کنند: «فرایندی که افراد به‌کار می‌برند تا رویدادها یا رفتارها را به عوامل زیربنایی آنها پیوند دهند» (هایدر، ۱۹۶۴، ص ۱۶ و ۲۳؛ کریمی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۲). در واقع «اسناد» نوعی علت‌یابی است که شخص نسبت به پدیده‌ها و اتفاقات روزمره انجام می‌دهد تا اطلاعاتش را هماهنگ و یکپارچه کند و به کنترلی نسبت به محیط دست یابد.

نوعاً اسنادهای ما موجب تحریک هیجانات و احساسات ما می‌شوند؛ زیرا «توجیه ما واکنش‌های هیجانی به وجود می‌آورند. افراد بعد از پیامدهای مثبت، عموماً احساس خوشحالی و بعد از پیامدهای منفی، عموماً احساس غمگینی یا ناکامی می‌کنند» (ریو، ۱۳۹۵، ص ۵۱۹). برای مثال، اگر ما در امتحانی نمره کمتر از ۱۰ گرفته باشیم وابسته به نوع اسناد و تفسیر ما، هیجان خاصی در ما شکل می‌گیرد. اگر گمان کنیم امتحان سخت و غیرمنصفانه بوده و استاد را مقصر بدانیم عصبانی می‌شویم. اگر علت را هوش پایین و استعداد ناکافی خود بدانیم و معتقد باشیم بهتر از این نمی‌توان نمره‌ای گرفت، افسرده می‌شویم، اما اگر احساس کنیم تلاش لازم را نکرده‌ایم خود را گنهکار و مقصر می‌دانیم. مشابه همین احساسات در رابطه با اسناد رفتار دیگری نیز وجود دارد (سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

وقتی اسنادی در رابطه با یک رفتار یا پدیده‌ای صورت می‌پذیرد طبیعتاً موجب پیش‌بینی‌پذیر شدن آن رفتار یا حادثه می‌شود و این خود موجب آرامش فرد می‌گردد؛ زیرا زندگی در دنیای غیر قابل پیش‌بینی بسیار سخت است. بنابراین یکی از علل شکل‌گیری اسنادها در ذهن افراد، همین است که افراد بتوانند امور و مسائل اطرافشان را پیش‌بینی کنند تا احساس سردرگمی به آنها دست ندهد (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۳ و ۳۰۵).

اسنادها از جهت زندگی اجتماعی و روابط بین فردی نیز حایز اهمیت‌اند؛ زیرا تفاوت بسیاری وجود دارد بین اینکه - مثلاً - ما شرایط پیش‌آمده را به ناشستن ذکاوت دوستان نسبت دهیم، و یا اینکه به موقعیت بد اقتصادی او. اسنادها موجب شکل‌گیری نگرش در ما می‌شوند و اسناد اشتباه می‌تواند نگرش ما را نسبت به دوستان یا دیگران منفی کند (ویتن، ۱۳۹۳، ص ۲۹۶).

### ۱-۲. سبک‌های اسنادی در علوم رفتاری

اسنادها با توجه به نوع تبیین یا سبکی که هر فرد در اسنادهایش به‌کار می‌گیرد - که در اصطلاح به آن «سبک اسنادی» می‌گویند - تقسیم‌های متفاوتی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: اسناد بیرونی و درونی؛ اسناد پایدار و ناپایدار؛ و اسناد قابل پایش و غیر قابل پایش.

روان‌شناسان با توجه به هریک از سبک‌های اسنادی، هیجاناتی را که افراد تجربه می‌کنند بازگو کرده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

- نسبت دادن پیامد مثبت به علت درونی (به علت تلاش زیادی که کردم موفق شدم) = غرور.
- نسبت دادن پیامد مثبت به علت بیرونی (به علت کمک همکارانم موفق شدم) = قدردانی.
- نسبت دادن پیامد منفی به علت بیرونی قابل پایش (به خاطر تقلب حریفم، شکست خوردم) = خشم.
- نسبت دادن پیامد منفی به علت بیرونی غیر قابل پایش (به علت وضع اقتصادی نامناسب کارم را از دست دادم) = تأسف.

- نسبت دادن پیامد منفی به علت درونی قابل پایش (چون تلاش زیادی به خرج ندادم شکست خوردم) = احساس گناه.

- نسبت دادن پیامد منفی به علت درونی غیر قابل پایش (چون زشت هستم طرد شدم) = احساس شرم.
- نسبت دادن پیامد مثبت به علت پایدار (چون ذاتاً اهل ورزش هستم در ورزش‌ها عملکرد خوبی دارم) = حس امید (ریو، ۱۳۹۵، ص ۵۱۹).

### ۳-۱. خطاهای اسنادی در علوم رفتاری

به طور طبیعی همه اسنادهای ما درست نیستند و ما در اسنادهایمان، مثل سایر تفکراتمان دچار خطاهایی می‌شویم که در ادامه، به دو نمونه از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۳-۱-۱. خطای بنیادی اسناد

یکی از معروف‌ترین خطاها که به آن «خطای بنیادی اسناد» نیز می‌گویند عبارت است از اینکه اسنادهای ما درباره دیگران این‌گونه است که معمولاً موفقیت‌های افراد را به محیط، و شکست‌های ایشان را به ناتوانایی افراد اسناد می‌دهیم (کریمی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۹)؛ مثلاً، اگر کسی لیوان از دستش بیفتد و بشکند با خود می‌گوییم: او فردی دست و پا چلفتی است! اما اگر همان فرد در یک رشته ورزشی مقام اول را کسب کند، فکر می‌کنیم به خاطر این بوده که رقیب‌های او چندان قوی نبوده‌اند.

#### ۳-۱-۲. خدمت به خود

سوگیری «خدمت به خود» از دیگر خطاهایی است که ما معمولاً به آن مبتلاییم. این سوگیری دقیقاً عکس خطای بنیادی اسناد بوده و بیانگر آن است که ما موفقیت‌های خود را به توانایی‌ها و استعداد‌های شخصی‌مان نسبت می‌دهیم، در حالی که نوعاً عامل شکست‌ها و مغلوب شدن‌هایمان را موقعیت و محیط می‌دانیم. توضیحات سیاستمداران بعد از شکست یا موفقیت در انتخابات و توضیحات ورزشکاران پس از موفقیت یا شکست در مسابقات، از مصادیق بارز این نوع سوگیری به شمار می‌رود (سالاری فر و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۵۶).

این نوع خطا از آنجا «خدمت به خود» نامیده شده که افراد با اسناد بیرونی می‌توانند به نفع خود از مسئولیت‌هایی که متوجه ایشان است، شانه خالی کنند.

به علت این سوگیری افراد زیادی اعمال منفی خود را منطقی و توجیه‌پذیر می‌دانند، ولی رفتارهای مشابه از دیگران را توجیه‌ناپذیر و غیر منطقی قلمداد می‌کنند. همچنین به خاطر این سوگیری، غالباً فردی که با دیگران کار گروهی انجام داده است تصور می‌کند که او عمده کار را انجام داده است، نه دیگران (همان، ص ۵۷).

#### ۴-۱. اسناد در متون دینی

بحث اسناد در متون دینی ما نیز مد نظر است و در آیات و روایات بسیاری می‌بینیم که امور مختلف به فاعل‌های گوناگونی اسناد داده شده‌اند:

گاهی همه امور به خدای متعال نسبت داده می‌شود؛ مانند: «وَ أَنَّهُ هُوَ أَصْحَكُ وَ أُنْبَىٰ» (نجم: ۴۳)؛ «وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَ أَقْنَىٰ» (نجم: ۴۸)؛ «قُلْ إِنَّا أَلْمَرُّ كَلْمٌ لِلَّهِ» (آل عمران: ۱۵۴).

گاهی خداوند امور را به علت‌ها و فاعل‌های دیگر اسناد می‌دهد؛ مانند: «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹)؛ «كَمْ تَلَّ حَبَّةَ أَنْبَتٍ سَبْعَ سَابِلٍ» (بقره: ۲۶۱).

گاهی خداوند فعل را هم به خود اسناد می‌دهد و هم به دیگران؛ مثلاً، حرکت ابرها را در یک‌جا به باد اسناد می‌دهد و در جای دیگر به خودش: «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا» (روم: ۴۸)؛ «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا» (نور: ۴۳).

گاهی هم خدای متعال فعل را به خود اسناد می‌دهد و آن را از دیگران سلب می‌کند؛ مانند: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنِ اللَّهُ قَتَلَهُمْ» (انفال: ۱۷).

در نگاه ابتدایی به این آیات، نوعی تعارض میان آنها می‌بینیم، ولی با تأمل بیشتر در آنها می‌یابیم آیاتی که همه امور را به خدای متعال اسناد می‌دهند گویای فاعلیت استقلالی خداوند هستند و آیاتی که امور را به غیر خدا اسناد می‌دهند بیانگر فاعلیت نامستقل و وابسته موجودات هستند که این با فاعلیت استقلالی الهی منافاتی ندارد. شاهد بر این مدعا همان آیاتی است که در یک زمان، امور را هم به خداوند اسناد می‌دهند و هم به سایر موجودات (سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۰). وقتی هم خدای متعال فعل را از فاعلی سلب می‌کند مطلق سلب مراد نیست که لازمه آن - مثلاً - انکار «رمی کردن» باشد، بلکه در واقع فاعلیت استقلالی سلب شده است؛ یعنی آیه می‌خواهد بگوید: تو مستقلاً رمی نکردی (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۶۷۶).

یکی از مطالبی که قرآن و سنت به آن اهتمام ویژه‌ای دارند رابطه وجودی مخلوقات و شئون آنها با خداوند متعال است. قرآن و سنت با اسنادهای گوناگون و مکرر همه امور به خداوند، دایره فاعلیت الهی را توسعه می‌دهند تا انسان دامنه فاعلیت خود و سایر موجودات را بفهمد. با اسنادهای گوناگون جلال و جبروت و عظمت خداوند را به تصویر می‌کشند تا انسان به فقر خود پی ببرد. با توجه به این اسنادهاست که انسان می‌فهمد در تمام شئون هستی‌اش به خدای متعال وابستگی تام دارد و اگر لحظه‌ای لطف حق نباشد نمی‌تواند قدم از قدم بردارد.

نکته قابل توجه این است که از نگاه متون دینی اسناد امور به موجودات و پدیده‌ها در صورتی که مستقل و بدون لحاظ فاعلیت خداوند متعال باشد مردود و ناپذیرفتنی است، اما اگر اسناد فعل‌ها به فاعل‌ها به تبع اراده الهی باشد صحیح و مطابق با واقع خواهد بود.

نکته دیگری که باید مد نظر واقع شود کثرت اسنادهایی است که در آیات و روایات به خدای متعال داده می‌شود. مکرر در آیات و ادعیه می‌بینیم که کارها و امور به خدای متعال اسناد داده شده است. هیأت ترکیبی فعل با ضمیر مع الغیر «نا» بیشترین ترکیبی است که در قرآن کریم ملاحظه می‌شود و گویای آن است که فاعلیت الهی چقدر گسترده و فراگیر است و دیگران بهره‌ای از فاعلیت ندارند، جز به مدد او. راز تکرار و تأکید متون دینی بر اسناد همه امور به خداوند بیان و آموزش این واقعیت (توحید افعالی) از یک سو و نهادینه‌سازی آن در جان و دل ما از سوی دیگر است.

#### ۱-۴-۱. سبک‌های اسنادی در متون دینی

اشاره شد که اسنادهای آدمی موجب بروز تمایلات متناسب با آن اسناد می‌شوند. به همین سبب مسئله اسناد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و خطای در اسناد، مشکلات متعددی برای انسان به وجود می‌آورد. چون بحث «توحید افعالی» رابطه انفکاک‌ناپذیری با مسئله اسناد دارد، در اینجا به واکنش‌های پدیدآمده از اسناد موجود در توحید افعالی می‌پردازیم: عمده سبک‌های اسنادی مطرح در آیات و روایات نورانی سبک «خدااسنادی» و «خداملکی» است. از سوی دیگر نواقص و معاصی به انسان و عملکرد او اسناد داده شده که در این موارد سبک «خوداسنادی» به کار گرفته شده است. حال باید دید رعایت کردن و نکردن هریک از این دو سبک اسنادی چه نتایجی را در باب اخلاق به همراه خواهد داشت.

در حالت خوشایند وقتی انسان نعمتی را که در اختیار دارد به خدا اسناد دهد و آن را از جانب او بداند حس شکر و همچنین حس امید به او دست می‌دهد و شاکر و امیدوار می‌شود. اما اگر نعمت را از جانب خودش دید و به خود اسناد داد - که من با قدرت و ثروت و هوشم توانستم این شیء گرانبها را به‌دست آورم - حس غرور به او دست می‌دهد. در حالت ناخوشایند وقتی مصیبتی برای انسان پیش آید اگر آن را از طرف خدا بداند حالت صبر یا رضا به او دست می‌دهد، و اگر آن را از جانب خودش بداند به ناامیدی دچار می‌شود. البته ممکن است حالت توبه در او پدید آید و استغفار کند. اگر انسان کار خوبی انجام دهد و آن را از طرف خدا بداند حالت شکر در او نمایان می‌شود، و اگر کارهای خوبش را به خودش اسناد دهد دچار خودبینی می‌شود. اگر دچار معصیتی گردد و گناه را به خودش اسناد دهد حالت توبه در او نمایان می‌شود، اما اگر غیر خود را مقصر بداند و به دیگری اسناد دهد دچار خودفریبی شده، از توبه و استغفار بازمی‌ماند. انسانی که خود را مالک می‌داند و مالکیت اشیا را به خودش اسناد می‌دهد احساس خوشحالی و غرور می‌کند. در این صورت، هنگام از دست دادن چیزی که در اختیار دارد غضبناک می‌شود. این در حالی است که اگر تنها خدا را مالک بداند، نه هنگام به‌دست آوردن چیزی فرحناک می‌شود و نه هنگام از دست دادن آن غضبناک؛ زیرا آنچه را در دست دارد امانتی بیش نمی‌داند.

## ۲-۴-۱. خطاهای اسنادی در متون دینی

گفته شد همه اسنادهای ما درست و مطابق با واقع نیستند و ما در موارد بسیاری دچار خطای اسنادی می‌شویم. عوامل گوناگونی در این مسئله دخیل‌اند. گاهی ناآگاهی ما موجب شکل‌گیری برخی از اسنادهای غلط می‌شود؛ گاهی برخی گرایش‌های درونی موجب خطای در اسناد ما می‌شوند؛ مثلاً، افراد به خاطر تنبلی و برای شانه خالی کردن از مسئولیت خود، دیگران را مقصر می‌شمرند. چون اسنادها بر احساس و رفتار ما تأثیر گذارند و خطای در آنها موجب هیجان و رفتار غلط می‌شود، در اینجا برخی از خطاهای اسنادی را ذکر می‌کنیم که در متون دینی ما مطرح شده است یا با آنچه در آیات و روایات آمده سازگاری ندارد:

یکم. اسناد گمراهی به خداوند متعال که توسط *بلیس رحیم* انجام گرفت: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶).

دوم. اسناد امور به اقبال و شانس: «قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» (مؤمنون: ۱۰۶) و یا اسناد به روزگار: «وما يهلكنا الا الدهر» (جاثیه: ۲۴).

سوم. اسناد مصیبت‌ها به دیگران: برخی رخدادهای ناگوار را به دیگران ربط می‌دهند و از چشم ایشان می‌بینند: «وَأَنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ» (نساء: ۷۸).

چهارم. مهم‌ترین خطای اسنادی از منظر متون دینی، اسناد موفقیت‌ها به خود و نادیده انگاشتن سهم ربوبیت خداوند در این پیروزی‌هاست؛ یعنی فرد هر اتفاق خوبی را که برایش می‌افتد از جانب خودش بداند. او خودش را علت تامه موفقیت‌هایش می‌داند و اگر برای چیز دیگری هم سهمی قابل باشد بسیار اندک است. قرآن در این باره می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ» (اعراف: ۱۳۱).

پنجم. اسناد خودمالکی است. انسان از همان دوران طفولیت با مفهوم مالکیت آشنا می‌شود. برخی از اشیا را از آن خود می‌داند و در آنها هرگونه تصرفی می‌کند. از جمله می‌باید که دست و پا و چشم و اعضای بدنش در تملک اوست و او مالک جسم خویش است. کمی بزرگ‌تر که شد مفهوم اعتباری «مالکیت» را بهتر درک می‌کند و می‌فهمد که بسیاری از اشیا قابل تملک هستند و اختصاص به فرد خاصی ندارند. اما با تأسف به سبب نادانی و سطحی‌نگری، خود را مالک حقیقی اشیا پیرامونش می‌داند.

ندانستن و توجه نداشتن به اینکه تنها مالک حقیقی خداوند است، موجب می‌شود امر اعتباری را حقیقی ببینیم و نگاه استقلالی به مالکیت خود داشته باشیم. از این‌رو در طول زندگی با اسنادهای گوناگون، ملکیت اشیا را حقیقتاً به خود نسبت می‌دهیم و از اینکه مالک حقیقی همه عالم خداست، غافل می‌شویم.

اگر تفسیر درستی از مالکیت نداشتیم همین روی اسنادهای ما اثر می‌گذارد و به تبع آن، احساس و رفتار درستی نیز در ما شکل نمی‌گیرد. قرآن کریم به این کج‌فهمی انسان از مالکیت اشاره کرده، می‌فرماید: «وَوَلِّينَ أَذْقَنَّا الْإِنْسَانَ مِمَّا رَحْمَةً مِّنْ نَّعَزَّهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ» (شوری: ۴۸)؛ وقتی نعمتی به انسان می‌دهیم، سپس آن را از او



پس می‌گیریم انسان بسیار ناامید می‌شود و به شدت کفر می‌ورزد، به حدی که انگار ما اصلاً مالک آن نعمت نبوده‌ایم و به زور آن را از چنگ او درآورده‌ایم (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۳۳).

بنابراین اگر تفسیر فرد از مالکیت غلط باشد آنچه را کسب کرده است، حق خود می‌داند. از این رو تشکر از خدا معنا نمی‌یابد. همچنین وقتی که چیزی را از دست می‌دهد و یا چیزی را می‌خواهد و به دست نمی‌آورد این را ظلم به خود می‌داند. در این صورت، رضایت از خدا و صبر در برابر این فقدان‌ها رنگ می‌بازد.

به بیان دیگر، او تصور می‌کند که در خوشایندها، تنها خود او اثرگذار بوده و در ناخوشایندها عاملی غیر از او به ناحق تأثیر منفی گذاشته است. از این رو نه در خوشایند و نه در ناخوشایند، واکنش درست نشان نمی‌دهد (پسندیده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹).

از این رو وقتی انسان مالکیت را منحصر در خداوند بداند، از آنچه خداوند انجام می‌دهد ناراضی نمی‌شود. چراکه ناراضیاتی از تضاد بین احساس مالکیت خود و بروز آنچه خداوند بر اساس مالکیت مطلق خود انجام می‌دهد، به وجود می‌آید. با قبول مالکیت مطلق خداوند، این تضاد از ریشه برطرف می‌شود (همان، ص ۱۷۰).

خلاصه آنکه سوگیری خودمالکی از عدم التفات به مالک حقیقی و تفسیر نادرست از مالکیت سرچشمه می‌گیرد و آیات و روایات مربوط به توحید افعالی بینش انسان را نسبت به خداوند تصحیح می‌کنند تا اسنادهای انسان درست شود و انسان به جای اسناد «خودمالکی»، اسناد «خودمالکی» داشته باشد.

#### ۵-۱. تأثیر شناخت و بینش در تغییر اسنادها

شناخت و بینش در موارد متعددی بر روی انسان تأثیر می‌گذارد که یکی از آنها «تغییر در اسنادها» است. اگر ما به سبب معلومات کم، علت برخی از پدیده‌ها را شانس یا بخت و اقبال بدانیم، این اسناد غلط به خاطر ضعف معلومات ما اتفاق افتاده است. حال اگر بتوانیم معلوماتمان را گسترش دهیم اسناد ما نیز به تبع معلوماتمان تغییر خواهد کرد. به عبارت دیگر اسنادهای ما تابعی از معلومات و شناخت و بینش ما است و این آگاهی ماست که نقش تعیین‌کننده‌ای را در نوع اسنادهای ما ایفا می‌کند. به همین خاطر متون دینی ما برای تصحیح اسنادهای غلط، می‌کوشند به ما بینش صحیح را القا کنند.

#### ۶-۱. بعد شناختی توحید افعالی و نقش آن در تحول اسناد

محتوای آیات و روایات مربوط به توحید افعالی بیانگر این واقعیت است که خالق، مالک و ربی جز خدای متعال در جهان هستی وجود ندارد و او تنها فاعل مستقلی است که دیگران در وجود و آثارشان به او نیازمندند. چنین بینشی موجب می‌شود در اسنادهایمان تجدید نظر کلی کرده، به جای «خوداسنادی»، «خوداسنادی» را در دستور کار قرار دهیم و خداوند را فاعل اصلی فعل و انفعالاتی قلمداد کنیم که به وقوع می‌پیوندند.

وقتی متون دینی تنها خالق جهان هستی را خدای متعال می‌دانند، در واقع فعل «خلق» را از دیگران سلب می‌کنند و این موجب می‌شود که ما هرچه را ساختیم اولاً خلق خدا هستیم. ثانیاً، عوامل گوناگون را در پدید آمدن آن لحاظ کنیم (و وقایع را تنها به خود اسناد ندهیم). ثالثاً، خلق خدای متعال به حساب بیآوریم (و به او اسناد ندهیم).

وقتی متون مقدس مالک بودن را در انحصار خداوند تعالی می‌دانند، مالکیت دیگران رنگ می‌بازد و انسان متوجه می‌شود که مالکیت‌های دنیوی همگی اعتباری است و سرایی بیش نیست. بنابراین خود و آنچه را پیرامونش موجود است اولاً، ملک طلق خدای سبحان می‌داند (اسناد مالکیت به او). ثانیاً، هرگونه تصرف مالک در ملکش را جایز می‌شمارد. ثالثاً، ملکیتی برای خود قایل نمی‌شود (اسناد ندادن مالکیت به خود).

وقتی انسان با توجه به آیات و روایات، خدای متعال را تنها رب عالم دانست، اولاً، همه علت‌ها را تحت تدبیر او می‌داند؛ یعنی وجود و آثار هر سببی را تابع اراده خداوند می‌شمرد (او را سبب‌ساز و سبب‌سوز می‌داند). ثانیاً، ترتب سبب‌ها بر یکدیگر تا تحقق قضای الهی را نیز از جلوه‌های ربوبیت او می‌شمارد. ثالثاً، استقلال برای آنها در نظر نمی‌گیرد. در نتیجه هر رزقی را که به او می‌رسد به خدا اسناد می‌دهد و دیگران را در این بین واسطه‌ای بیش نمی‌شمارد. او هر حادثه‌ای را به لطف یا حکمت او مستند می‌سازد و به او اسناد می‌دهد و هر توفیق و کمال و کار خیری را به او نسبت می‌دهد و از عنایت او می‌داند.

خلاصه آنکه بعد شناختی توحید افعالی به صورت ویژه و مطلوبی در اسنادهای ما تأثیر گذار است؛ چنان که گویی بحث توحید افعالی تنها برای تغییر اسنادهای ما مطرح شده و مسئولیتی جز این ندارد. و این بدان جهت است که اسناد در ذات توحید افعالی نهفته و از آن قابل تفکیک نیست، و اساساً توحید افعالی خود نوعی اسناد است.

#### ۱-۷. بعد گرایشی توحید افعالی

بعد گرایشی توحید افعالی ناظر بر عواطف و احساسات آدمی است. توحید افعالی به‌طور جزئی و دقیق‌تر با مهار و تعدیل خودگروی انسان، بر گرایش‌ها و تمایلات او تأثیر می‌گذارد. در ادامه، به این چگونگی اشاره خواهد شد، اما در اینجا لازم است از باب مقدمه، معنای «خودگروی» تبیین شود:

#### ۱-۷-۱. خودگروی روان‌شناختی

اصطلاح «خودگروی» در فلسفه اخلاق با سه مضاف‌الیه «روان‌شناختی»، «اخلاقی» و «عقلانی» به کار رفته است (علیزاده، ۱۳۹۰، ص ۲). مقصود از «خودگروی روان‌شناختی» آن است که انسان در همه اعمال و رفتارهای انگیزه‌ای جز منفعت خود ندارد. حتی زمانی که خود را فداکار می‌داند باز نفعی پنهانی برای خود در نظر داشته است؛ یعنی انسان همیشه و همه‌جا به فکر خود است و نمی‌تواند بدون لحاظ خود کاری انجام دهد (ریچلز، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲).

#### ۱-۷-۲. خودگروی اخلاقی

منظور از «خودگروی اخلاقی» این است که انسان همیشه باید به‌گونه‌ای رفتار کند که منافع بلندمدت شخص خودش تحقق یابد. «خودگرایی اخلاقی» نظریه‌ای هنجاری است، اما «خودگروی روان‌شناختی» نظریه‌ای است توصیفی از ماهیت رفتار انسان (همان، ص ۱۳۴)، بنابراین خودگروی اخلاقی نتیجه خودگروی روان‌شناختی است.

### ۳-۷-۱. خودگرایی عقلانی

«خودگرایی عقلانی» نیز دیدگاهی تجویزی است که به حداکثر رساندن منافع شخصی را از منظر عقلانی توصیه می‌کند (علیزاده، ۱۳۹۰، ص ۲، به نقل از: کمپبل، ۲۰۰۱) و مدعی است:

عقل عملی از ما می‌خواهد که همواره در پی جلب منفعت شخصی خود باشیم و لذا پابندی به ارزش‌های اخلاقی به دلیلی نیاز دارد که این کار را از نظر عقلانی توجیه کند (فناپی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲).

البته هر سه نوع خودگرایی مردود بوده و نقدهای متعددی بر آنها وارد است که در جای خود بدان پرداخته شده است.

### ۴-۷-۱. حب ذات

اصطلاح دیگری که قرابت زیادی با «خودگرایی» دارد و از گذشته در میراث فلسفی و اخلاقی ما بوده، اصطلاح «حب ذات» است. «حب ذات» دارای یک معنای مذموم و یک معنای پسندیده است. در معنای پسندیده، حب ذات در ارتباط نزدیکی با انگیزه حفظ ذات قرار دارد؛ زیرا آدمی علاقه‌مند است زنده بماند. از این رو آنچه را برایش خیر و امنیت و خوشبختی می‌آورد، دوست دارد و از چیزهایی که برایش رنج‌آور و زیانبخش است، متنفر است (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۹۰). بنابراین:

هر کسی خود را دوست می‌دارد و بیش از هر چیز از وجود خودش لذت می‌برد و علاقه او به چیزهای دیگر بدان جهت است که آنها نیازها و خواسته‌های او را تأمین می‌کنند. بر این اساس، هر چیزی را که به او تعلق دارد دوست می‌دارد (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۹۳).

اساساً اگر آدمی خودش را دوست نداشته باشد به سراغ هیچ کمالی هم نخواهد رفت. اینکه انسان به دستورات شرع عمل می‌کند و یا به دنبال کسب اخلاق فاضله می‌رود، از سر حب ذات است. حتی بیشتر کسانی که به مقام والایی شهادت می‌رسند نیز به خاطر حب ذات و علاقه به کمال خود است. پس حب ذات بدین معنا پسندیده است. اما حب ذات به این معنا که شخص، خودش را محور قرار دهد، فقط مصالح خود را ببیند و منافع خود را بر دیگران ترجیح دهد، مذموم و ناپسند است (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۶۱).

بنابراین حب ذات به‌مثابه تمایلی فطری که خداوند متعال در دل انسان قرار داده، چیز بدی نیست، مانند سایر تمایلاتی است که از سر حکمت در وجود آدمی به ودیعه نهاده شده است. حب ذات زمانی مذموم خواهد بود که انسان از سر اختیار خود این میل را با افراط و تفریط از مسیر اصلی‌اش منحرف کند و در غیر جای خود از آن استفاده نماید. «خودگرایی» نیز به همین صورت دارای دو معنای ممدوح و مذموم آن در رابطه با خود حیوانی و توجه بیش از حد به آن مطرح می‌شود و معنای ممدوح آن در ارتباط با خود ملکوتی انسان مطرح است. البته این دو جنبه نفس انسانی رابطه معکوسی با هم دارند که هرچه انسان به خود علوی بیشتر توجه کند از خود سفلی دورتر می‌شود، و هرچه به خود سفلی نزدیک‌تر شود از خود الهی و ملکوتی‌اش بازمی‌ماند. به همین سبب قرآن کریم «خودفراموشی» را که همان فراموش کردن خود الهی است، مبعوض دانسته، آن را نتیجه خدافراموشی انسان شمرده و از مبتلا شدن به آن برحذر داشته است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹).

مقصود از «خودگروی» در این نوشتار هرگونه تلاش و توجه به خود نیست، بلکه معنای مذموم آن در اینجا مراد است که شامل هرگونه تلاش برای جلب منافع شخصی آنی و زودگذر، بدون لحاظ آثار اخروی آنها و تنها توجه به منافع و مصالح شخصی خود و در نظر نگرفتن منافع دیگران می‌شود. اصطلاح «خودگروی» در اینجا مرادف با خودبینی و از خود راضی بودن نیست، هرچند که اینها خود از مظاهر آشکار خودگروی هستند، ولی خودگروی معنای عام تری دارد که شامل غیر اینها نیز می‌شود.

«زاین رو یکی از اهداف تربیت اخلاقی، فاصله گرفتن از خودمیان بینی است» (دبلمی، آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰) و به همین سبب، بزرگان اخلاق کمال و نقص در انسانیت را تابع کمال و نقص انسان در خودگروی دانسته و گفته‌اند: هرچه انیت و انانیت در انسان بیشتر باشد از کمال انسانیت دورتر، و هرچه خودخواهی و خودبینی در او کمتر باشد به کمال انسانیت نزدیک‌تر است. همچنین خرق حجاب خودخواهی را مقدمه از بین بردن سایر حجاب‌ها دانسته و البته از میان برداشتن آن را از مشکل‌ترین کارها برشمرده‌اند.

افزون بر اینها ملاک درستی یا نادرستی ریاضت‌های نفسانی را نیز در همین دانسته‌اند که اگر سالک با قدم خودبینی و انانیت به سوی خودش طی طریق می‌کند ریاضتش باطل است و در صورتی که ریاضتش به سمت خداوند است و پا بر نفس خود می‌گذارد، ریاضتش صحیح است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۹).

با نگاهی اجمالی به دستورات الهی، اعم از فقه و اخلاق، می‌بینیم که این اوامر و نواهی نیز درصددند ما را از خودگرایی دور کنند و به خداگرایی برسانند. دوری از خودگرایی در اسلام گاهی به صورت «دیگرگرایی» و اهتمام به دیگران مطرح می‌شود و گاهی با «خداگرایی» و توجه به خداوند؛ مثلاً، بحث انفاق با تمام گستره‌اش - اعم از خمس و زکات و صدقه و غیر آن - انسان را از حب مال که از مظاهر حب ذات است، بازمی‌دارد. یا مثلاً، تأکید بر تواضع و مواسات و ایثار، و نهی از فخرفروشی و تکبرورزی همه تضاد کاملی با خودگرایی انسان دارد. یا دستوراتی که ناظر به جهاد با نفس است و اهمیت بسیاری برای آن قایلند، همگی به نوعی انسان را از میل‌های او که از شئون نفس‌اند، دور می‌کنند و به هرچه خلاف نفس است دعوت می‌کنند، و این یعنی: مقابله با خودگروی انسان.

یا برای مثال، این همه نهی که از عجب و کبر و ریا شده، آیا جز برای این است که اسلام می‌خواهد انسان را از خودگروی بازدارد؟ یا مثلاً، از خود راضی نبودن، بدبینی نسبت به خود، دیگران را بهتر از خود دانستن و هزاران دستور دیگر، همگی ناظر بر شکستن بت نفس و از بین بردن خودگرایی انسان است. شاید نفی و نهی از خودنگری در دعوت به اخلاص در همه امور و ایثار کردن، روشن‌تر باشد؛ زیرا در اخلاص، شخص برای تمایلات و خواسته‌های خود هیچ اهمیتی قابل نیست و تنها به دنبال کسب رضایت خداوند متعال است، و در فضیلتی مثل «ایثار» که به حق از آن به «از خود گذشتن» تعبیر می‌کنند، انسان دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد و از خود می‌گذرد.

## ۱-۷-۱. توحید افعالی و نفی خودگروی انسان

آیات و روایات مربوط به توحید افعالی نیز به نوعی درصدد تعدیل و مهار خودگروی انسان هستند و با نشان دادن نقش خداوند در امور عالم، انسان را از خودگرایی بازمی‌دارند.

ما خودگرایانه داریم از «من» دم می‌زنیم و می‌گوییم: «من پول درمی‌آورم، من کار می‌کنم، من اختراع می‌کنم، من درس می‌دهم و...»، و حال آنکه آیات و روایات داریم تذکر می‌دهند که خدا هدایت می‌کند، خدا پاداش می‌دهد، خدا نعمت می‌دهد، توفیق از جانب خداست و... گویا اسنادهای مطرح در متون دینی هدفی را دنبال می‌کنند و آن عبارت است از: تولید احساس فقر و نیاز در آدمی، و خود را ندیدن.

آیات و روایات توحید افعالی با برجسته کردن نقش فاعلیت الهی به وسیله اسنادهای مکرر، از یک سو عظمت خدای متعال را در چشمان ما به نمایش می‌گذارند، و از سوی دیگر فاعلیت خود و دیگران را در چشمان ما کوچک می‌سازند. و این همان شیوه تربیتی است که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام بدان اشاره می‌کنند: «عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يَصْغُرُ الْمَخْلُوقُ فِي عَيْنِكَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۲). روشن است که صغارت مخلوق در روایت، صغارت نفس را هم که همان نفی خودبزرگ‌بینی و خودگروی است، شامل می‌شود.

وقتی سخن از انحصار خالقیت و مالکیت و ربوبیت در خداوند به میان می‌آید طبیعتاً خلق و ملک و تدبیر دیگران همگی زیر سؤال می‌رود و نفی می‌شود. آثار و تعلقاتی که انسان به اشتباه تصور می‌کرد متعلق به اوست و با قوت به خود اسناد می‌داد در نگاهش حقیر می‌شود. فکر و تدبیر و نبوغی را که به خود اسناد می‌داد جز خیالی ساده‌انگارانه و دور از واقعیت نمی‌شمارد. به ضعف و فقر و صغارت خود پی می‌برد و انانیت را کنار می‌گذارد؛ زیرا انسان عاشق کمال است و وقتی دید از خودش هیچ ندارد، به دنبال آنکه حقیقتاً صاحب کمال است، می‌رود و خداگرا می‌شود.

بنابراین توحید افعالی پرده از حجاب انیت انسان برمی‌دارد، حس فقر و نیاز را در کام آدمی می‌ریزد و او را به این نکته متفطن می‌کند که او عبد است و از خود چیزی ندارد؛ خودش و تمام دار و ندارش ملک خداوند است و او هرگونه که بخواهد می‌تواند در امور بندهاش تصرف می‌کند. چنین شخصی سرشار از خشوع نسبت به خدای متعال می‌گردد و در همه امور از او استعانت می‌جوید و از سایر اسباب و مسببات نومید می‌شود. طبیعتاً هر قدر ایمان آدمی به توحید افعالی خداوند قوی‌تر باشد و او را منشأ اثر ببیند، فقر و ربط و نیاز تمام جهان هستی را بهتر می‌فهمد و در بالاترین صورت، به کمال «انقطاع الی الله» و فنا نایل می‌شود.

مؤید آنچه گفته شد فرمایش امام صادق علیه السلام به عنوان بصری است که حضرت حقیقت‌بندگی را در نفی ملکیت و تدبیر از خود می‌شمرند؛ یعنی انسان با نفی مالکیت از خود و افاضه تدبیرش به خداوند - که در واقع همان اعتقاد به توحید افعالی است - به عبد بودن و خاکساری خود پی می‌برد:

قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ؟ قَالَ: ... أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا؛ لِأَنَّ الْعَبْدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ يَرُونُ؛ الْمَالِ مَالِ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ، وَ لَا يَدْبُرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا (تجلیل تبریزی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۷۷).

پرواضح است که عبودیت و احساس بندگی در جهت مخالف خودگروی انسان قرار دارد.

## نتیجه گیری

این پژوهش با توجه به دو مؤلفه کلیدی «اسناد» و «خودگروی» به سازوکار تأثیرگذاری یکی از متعلقات ایمان (توحید افعالی) بر اخلاق و رفتار آدمی، هم به صورت کلی و هم به طور جزئی پرداخت. اکنون با توجه به آنچه گذشت، می‌توان این ادعا را تأیید کرد که آیات و روایات درصددند ارزیابی و بینش ما را نسبت به فاعلیت خدای متعال تغییر دهند، و این تغییر در ارزیابی از طریق تصحیح و تحول در اسنادهای ما صورت می‌گیرد.

تغییر اسنادها به نوبه خود، موجب شکل‌گیری احساسات و گرایش‌هایی متناسب با تصورات ذهنی فرد می‌شود. گرایش پدید آمده از تحول اسنادها بر اساس اعتقاد به توحید افعالی خداوند، نفی خودگروی و خودخواهی است. به عبارت دیگر، نفی خودگروی رهاورد اعتقاد صادقانه به توحید افعالی خداوند است؛ زیرا تا انسان خود را عبد و مملوک نداند گرایش فقر و نیاز در او به وجود نمی‌آید و همواره خود را مستقل می‌بیند و در این توهم به سر می‌برد که او خودش مالک است و او خود را تدبیر می‌کند. با اعتقاد به توحید افعالی خداوند، انسان دیگر نمی‌تواند مالکیت و تدبیری برای خود لحاظ کند و سر بر آستانه بی‌نیاز می‌ساید. توحید افعالی است که چنین احساسی را برای فرد به ارمغان می‌آورد و او را در سطح بالاتری از اعتقاد قرار می‌دهد.

در ادامه، زنجیره تغییرات و تناسبات بینش و گرایش، رفتار و اخلاق متناسب با همان گرایش را در آدمی شکل می‌دهد.

## منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، شریف‌رضی، محمدبن حسین، قم، مؤسسه دار الهجره.
- پسندیده، عباس، ۱۳۹۴، *الگوی شادکامی در اسلام*، چ دوم، قم، دار الحدیث.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب، ۱۴۱۷، *معجم المحاسن و المساوی*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- دیلمی، احمد آذربایجانی مسعود، ۱۳۸۰، *اخلاق اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
- ریچلز، جیمز، بی‌تا، *عناصر فلسفه اخلاق*، ترجمه محمود فتحعلی و علیرضا آل بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ریوان، مارشال، بی‌تا، *انگیزش و هیجان*، ترجمه سیدمحمدی یحیی، چ بیست و پنجم، تهران، ویرایش.
- سالاری‌فر، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۳، *روانشناسی اجتماعی (با نگرش به منابع اسلامی)*، چ پنجم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۸ق، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*، چ سوم، قم، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، مکتبه النشر الاسلامی.
- عباس نژاد، محسن و حمید فغفورمغربی، ۱۳۸۴، *قرآن روانشناسی و علوم تربیتی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- علیزاده، مهدی، ۱۳۹۰، «همیشه من یا گاهی او (تاملی در خودگرایی روانشناختی)»، *پژوهشنامه اخلاق*، ش ۱۳، ص ۳۵-۶۲.
- فناپی، ابوالقاسم، ۱۳۹۲، *دین در ترازوی اخلاق*، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- کریمی، یوسف، ۱۳۹۹، *روانشناسی اجتماعی*، چ دوازدهم، تهران، ارسباران.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۷، *تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی* علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- موسوی همدانی، محمداقبر، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ویتن، وین، ۱۳۹۳، *روانشناسی عمومی*، ترجمه سیدمحمدی یحیی، چ شانزدهم، تهران، نشر روان.

Heider, Fritz, 1964, *The Psychology of Interpersonal Relations*, New York, John Wiley & sons, inc.